

خشونت هویتی و سیر تطور اندیشه‌های جهادی-تکفیری در

خاورمیانه (۲۰۱۵-۱۹۸۰)

علیرضا میریوسفی^۱* حسین غریبی^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۳/۵ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۲/۱۲

چکیده

ظهور جریان‌های جهادی-تکفیری به‌عنوان قرائتی سیاسی از اسلام سلفی، تحولات عظیمی را در منطقه شکل داده‌اند. در دهه ۸۰ میلادی موج اولیه این جریانات جدید از ائتلاف وهابی‌های عربستان سعودی در غرب و جریان‌های بنیادگرای اسلامی عربی در شرق دنیای عرب برعلیه اشغال افغانستان شکل گرفت. حوالی خروج نیروهای شوروی سابق از افغانستان، القاعده به‌عنوان موج دوم گروه‌های جهادی-تکفیری اعلام موجودیت نمود. بعد از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، موج سوم گروه‌های تکفیری تشکیل و وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی-نظامی خود گردیدند. انقلاب‌های عربی به احیای این جریانات و ایجاد موج چهارم گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه انجامید که داعش یا خلافت اسلامی مهم‌ترین نماینده آن است. در این مقاله سعی گردیده است با بررسی این سیر تطور و تغییرات ایدئولوژیک، عوامل ساختاری اجتماعی، سیاسی و به‌ویژه هویتی ناشی از عوامل داخلی یا دخالت خارجی که به تقویت خشونت و تسهیل عضوگیری گروه‌های تکفیری و همچنین تغییر دیدگاه‌های آن‌ها انجامیده است، مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا با بهره‌گیری از مفاهیم تئوری «خشونت ساختاری» و «خشونت هویتی» و همین‌طور «امپریالیسم ساختاری» یوهان گالتونگ به عوامل تشدیدکننده این نوع از خشونت با تکیه بر مباحث هویتی و ساختاری از جمله چگونگی ساخت مفاهیم «ما» در مقابل «دیگری» و تشدید بحران‌های ناشی از خشونت هویتی و نیز نقش تحریک خارجی در آن پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، تکفیری، داعش، خشونت ساختاری، خشونت هویتی

۱- مدیرگروه مطالعات خاورمیانه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، رایزن و سخنگوی سابق ایران نزد سازمان ملل متحد-نیویورک

۲- دکتری علوم سیاسی از دانشگاه اف یو برلین
*نویسنده مسئول miryuosefi@gmail.com

اندیشه تکفیری گروه داعش، جذابیت زیادی برای بسیاری از مسلمانان سنی در سراسر دنیا از اروپا و آمریکا گرفته تا جمهوری‌های استقلال یافته شوروی سابق و کشورهای خاورمیانه داشته است و تعداد قابل توجهی از جوانان مسلمان را به خود جذب کرده است. برخی از آمارها از حمایت یا همدلی بیش از ۹۲ درصد مردم عربستان و بخش قابل توجهی از جهان اهل سنت با این گروه تکفیری خبر می‌دهند. لذا توجه به ریشه‌های فکری و سیر تحول و تطور این اندیشه و تفکر، از اهمیت و جذابیت مضاعفی برای محققین و سیاستمدارانی که مایل به درک عمیق‌تر این پدیده جدید هستند، برخوردار است. به عقیده صاحب‌نظران، تمرکز بر ریشه‌های افراطی‌گری به اندازه مبارزه با آن اهمیت داد و بدون آن مقابله با افراطی‌گری ممکن نیست. تکفیر نقطه اشتراک و محوری اندیشه‌های جهادی تکفیری است و بدون درک آن امکان درک صحیح تطورات اندیشه‌های تکفیری ممکن نیست. با این حال برای فهم بهتر و سازمان‌مند منطق درونی گروه‌های تکفیری و عوامل تقویت‌کننده آن نیازمند نظریه و تئوری هستیم. آنچه در این مقاله سعی در تبیین آن داریم چگونگی تحول این مفهوم اسلامی در سال‌های پس از دهه ۸۰ میلادی و مهم‌تر از آن نقش افزایش خشونت ساختاری و هویتی در خاورمیانه در اثر تحریکات داخلی و خارجی است. به عبارت دیگر سعی خواهیم نمود همبستگی میان خشونت بیشتر و تعریفات ضعیف‌تر هویتی گروه‌های تکفیری را با افزایش زمینه‌های خشونت ساختاری و هویتی شامل سه عامل تهدید، تبعیض و تحریک خارجی را بررسی نموده و بر سازوکارهای تحریکات داخلی و خارجی و شکل‌گیری زنجیره‌های تصاعدی بحران و خطر جنگ فرقه‌ای تمرکز نماییم. این بررسی به ما کمک خواهد کرد تا تصویر بهتری از این جریان‌های خطرناک به ویژه داعش داشته و انتخاب‌های بیشتر و مؤثری برای کنترل و مهار آن پیشنهاد دهیم. برای دستیابی به این منظور، ابتدا به شرح چارچوب نظری یوهان گالتونگ درباره نظریه عمومی خشونت و خشونت ساختاری می‌پردازیم.

در این بخش همچنین اشاراتی به مفهوم هویت و عناصر تشکیل دهنده آن نموده و مدل‌های تحریک‌پذیری هویتی را شرح خواهیم داد. سپس با استفاده از چارچوب نظری ترسیم شده، به مقوله تکفیر نگاهی از زاویه مفاهیم هویت و خشونت نموده و دو نگرش سلبی و ایجابی به موضوع تکفیر را بسط خواهیم داد. در ادامه به تبارشناسی گروه‌های جهادی-تکفیری پرداخته و به بیان تفاوت‌های امواج چهارگانه گروه‌های جهادی-تکفیری در سی و پنج سال اخیر می‌پردازیم. همچنین سعی می‌کنیم جایگاه فکری و عقیدتی این گروه‌ها را در میان فرق و گرایش‌های اسلامی تبیین نماییم. بررسی سهم و اهمیت سه عامل تهدید، تبعیض و تحریک در افزایش خشونت‌های هویتی و به‌ویژه مکانیسم شکل‌گیری زنجیره تصاعدی خشونت هویتی از موضوعات بخش بعدی این مقاله هستند. به علاوه موضوع دخالت‌های خارجی در چارچوب «امپریالیسم ساختاری» هم از دیگر موضوعاتی هستند که مورد توجه قرار گرفته‌اند.

نمایش همبستگی معنادار افزایش دخالت‌های نظامی «امپریالیسم ساختاری» به‌ویژه آمریکا در سی و پنج سال اخیر با تطورات چهارگانه گروه‌های جهادی-تکفیری بخش دیگری از این مقاله را تشکیل می‌دهد. در پایان با توجه به مطالب طرح شده، توصیه‌هایی را برای کنترل این جریان‌ها و مهار جذابیت روزافزون آن برای جوانان مسلمان خاورمیانه یا خارج از آن پیشنهاد خواهیم نمود.

۱. چارچوب تحلیلی: خشونت ساختاری و خشونت هویتی

اندیشه‌های جهادی-تکفیری جزو اندیشه‌های مروج خشونت دسته‌بندی می‌شوند. اعمال خشونت‌بار زاینده اندیشه‌های خشن است و بالعکس؛ به عبارت دیگر، اعمال خشونت‌آمیز با اندیشه‌های خشن توجیه می‌شوند و یا نیروهای عملیاتی موردنیاز خود را جذب می‌کنند. اندیشه‌ها و اعمال خشونت‌آمیز و رادیکال عمدتاً ناشی از احساس تهدید و عدم امنیت و بر مبنای حس محافظت از مرزها و قلمرو و سرزمین هاست و با نگاهی جزئی‌تر، روی مسئله امنیت فردی هر یک از شهروندان متمرکز شده است. لذا هر چیزی که این امنیت را تهدید نماید، زمینه‌ساز خشونت

اعم از مستقیم یا ساختاری و بروز یا تطور اندیشه‌های خشونت‌آمیز هستند. به عبارت دیگر، همبستگی مستقیمی بین احساس تهدید افراد و گروه‌های قومی و مذهبی با افزایش عمومی انواع خشونت وجود دارد. خشونت ساختاری یا خشونت غیرمستقیم اصطلاحی است که «یوهان گالتونگ» صلح پرداز مشهور نروژی نخستین بار به نظریه‌پردازی درباره آن پرداخت. گالتونگ در مقاله‌ای تحت عنوان «خشونت، صلح و مطالعات صلح» در سال ۱۹۶۹ به معرفی این مفهوم پرداخت و بعداً آن را توسعه داد. (Galtung, 1969) بنا به تعریف گالتونگ، «خشونت ساختاری» نوعی از خشونت غیرمستقیم است که از سوی ساختارها و یا نهادهای اجتماعی بر مردم تحمیل می‌شود و مانع دسترسی آن‌ها به نیازهای اساسی‌شان می‌گردد (Galtung, 2007:106).

این نوع خشونت می‌تواند مقدمه، مکمل یا نتیجه خشونت مستقیم (به‌کارگیری مستقیم قدرت فیزیکی و زور) باشد و بنا به عقیده گالتونگ، باوجود آسیب‌های فراوانی که خشونت ساختاری به نیازهای اساسی بشری وارد می‌آورد، غیرقابل اجتناب است (Galtung, 2007:106) مباحث خشونت ساختاری قرابت زیادی با مباحث بی‌عدالتی اجتماعی دارند، ولی محدوده آن‌ها وسیع‌تر و کلی‌تر است. در مجموع، تصور گالتونگ از خشونت، به کاربرد مشهود زور میان انسان‌ها محدود نمی‌شود، بلکه «هر چیز قابل اجتنابی که مانع خودشکوفایی انسان شود» را هم در برمی‌گیرد (Galtung 1988:272). در این چارچوب او میان چهار نوع خشونت در سیاست جهان فرق می‌گذارد. نخست، خشونت «قدیمی» و شناخته‌شده‌ای است که به ایجاد عمدی درد مثلاً در جنگ، شکنجه یا مجازات‌های غیرانسانی و اهانت‌بار اشاره دارد و گالتونگ از آن به «خشونت مستقیم» تعبیر می‌کند. (گریفیتس، ۱۳۸۸) دوم، گالتونگ «بینوایی» را به معنی محرومیت از نیازهای مادی اساسی در زمینه تأمین سرپناه، پوشاک، خوراک و آب در نظر می‌گیرد (گریفیتس، ۱۳۸۸) و ما در اینجا از آن به «خشونت اقتصادی» تعبیر می‌کنیم. سوم، «سرکوب» که اشاره به از دست دادن آزادی‌های انسانی برای انتخاب عقاید و اظهار علنی آن‌ها و دسترسی به مشارکت و

قدرت سیاسی دارد (گریفیتس، ۱۳۸۸) که از آن به «خشونت سیاسی» تعبیر می‌شود و سرانجام، گالتونگ از «بیگانگی» یا «خشونت هویتی» یا «خشونت فرهنگی» به مثابه نوعی خشونت ساختاری بر ضد هویت انسان و نیازهای غیرمادی وی برای همبستگی و رابطه با دیگران یاد می‌کند (گریفیتس، ۱۳۸۸).

گالتونگ تقریباً هر سه واژه «بیگانگی» و «خشونت هویتی» و «خشونت فرهنگی» را در کنار هم و به عنوان مترادف بکار برده است که نمایانگر تمرکز وی بر مفهوم هویت بوده و در واقع فرهنگ را ذیل هویت افراد و گروه‌های اجتماعی تعریف نموده است و ما در این مقاله از آن به «خشونت هویتی» تعبیر می‌کنیم.

خشونت ساختاری ناظر بر دومین، سومین و چهارمین نوع خشونت است. از دید گالتونگ چنین خشونتی لازم نیست مشهود باشد تا بین اعمال کننده خشونت و قربانی عملی شود، بلکه ممکن است در دل نظم اجتماعی یا ساختار سیاسی و اقتصادی مستتر باشد. (گریفیتس، ۱۳۸۸)

در این مقاله بیشترین تأکید ما بر نوع چهارم خشونت در ریشه‌گیری و تطور اندیشه‌های جهادی تکفیری در کنار سه نوع دیگر خشونت است. «خشونت هویتی» به نسبت خشونت مستقیم، خشونت اقتصادی و خشونت سیاسی ظهور و نمود کمتر، پیچیدگی بیشتر و جنبه‌های وسیع‌تر و ماندگارتری است. خشونت هویتی به جنبه‌هایی از فرهنگ اشاره دارند که برای توجیه یا مشروعیت دهی به خشونت مستقیم یا ساختاری با بهره‌گیری از عناصر هویتی بکار می‌روند و ممکن است از جنبه‌های مذهبی یا ایدئولوژی برخوردار بوده و از ابزارهایی نظیر زبان، هنر، علوم تجربی یا علوم قراردادی بهره‌بردار. خشونت هویتی در واقع خشونت مستقیم و ساختاری را مشروع و طبیعی جلوه می‌دهد و یا حداقل جنبه‌های منفی آن را مخفی می‌کند. (Galtung, 1990:293) در واقع یکی از کار ویژه‌ها اصلی خشونت هویتی این است که «رنگ‌های اخلاقی» را تغییر می‌دهد و رنگ «قرمز/غلط» یک عمل را به «سبز/صحیح» و یا حداقل «زرد/قابل قبول» تبدیل می‌کند (Galtung, 1990:295).

در این چارچوب می‌بایست نشان داد که چگونه شدید شکاف‌های هویتی و مذهبی و افزایش فشارهای اقتصادی و تبعیض سیاسی در خاورمیانه، زمینه را برای رشد و هدایت هرچه بیشتر اندیشه‌های تکفیری به سمت افکار خشن تر فراهم آورده است. به عبارت دیگر، هم‌وابستگی افزایش ایده‌های خشن در افکار تکفیری‌ها با افزایش سطح خشونت مستقیم و ساختاری موضوعی است که باید به آن توجه کافی نمود. مطابق نظرات گالتونگ در خشونت هویتی، دو عامل احساس تهدید و احساس تبعیض بیشترین نقش را در شکل‌گیری و گسترش اولیه این نوع از خشونت ایفا می‌کند و سپس تحریکات داخلی و خارجی آن‌ها را طی مکانیسمی خاص تشدید می‌کند. می‌توان با استفاده از جنبه‌های دیگر نظریه گالتونگ و ترکیب آن با نظریه‌های مدیریت بحران، مدل پیشرفته‌تر و جامع‌تری برای فهم این سازوکارها ارائه داد. به این معنی که در زمانی که دو عامل تهدید و تبعیض در سطح نگران‌کننده‌ای نیستند، تحریک اولیه و پاسخ‌های متقابل شدید می‌تواند خشونت هویتی را نهادینه کرده و به شکل‌گیری زنجیره تصاعدی بحران بینجامد (برچر، ۱۳۸۲: ۹۳) و به مراحل خطرناکی برساند.

بخش دیگری از نظریات گالتونگ که در این مقاله از آن برای توضیح ریشه‌های تطورات اندیشه جهادی-تکفیری بهره می‌بریم، نقش و سهم «امپریالیسم ساختاری» و قدرت‌های جهانی در افزایش خشونت ساختاری و تطور اندیشه‌های مروج خشونت است. «امپریالیسم ساختاری» طبق تعریف گالتونگ «نظامی [است] که جمع‌ها را می‌شکند و برخی بخش‌ها را با هم در روابط هماهنگی منافع، و بخش‌های دیگر را در روابط ناهماهنگی منافع یا تعارض منافع قرار می‌دهند. (Galtung 1971:82) لذا به نوعی قاعده «تفرقه بینداز و حکومت کن» کماکان در «امپریالیسم جدید» نیز ادامه یافته است. هرچند دیگر «نظریه پردازان نظام‌های جهانی» مانند امانوئل والرشتاین ایده گالتونگ را تحت نظریه نظام جهانی پروبال داده و منقح ساخته‌اند، (Wallerstein, 1974)، ولی کماکان نظریه «امپریالیسم ساختاری» با توجه به تمرکز ویژه‌اش بر نقش دخالت خارجی در دامن زدن به بحران‌های هویتی، برای این مقاله مناسب‌تر است.

گالتونگ در مجموع عمده تلاش هایش را به بررسی ریشه‌های خشونت مستقیم در جوامع و تمدن‌هایی که ساختاری خشونت‌آلود دارند اختصاص داده است؛ لذا منافع قدرت‌های بزرگ و آنچه گالتونگ از آن به «امپریالیسم ساختاری» یاد می‌کند، نقشی انکارناپذیر در دامن زدن به خشونت ساختاری در خاورمیانه و بروز و ظهور اندیشه‌های مروج خشونت و تطور آن‌ها داشته است که به آن‌ها اشاره شده و همبستگی افزایش مداخلات خارجی و خشونت هویتی نشان داده خواهد شد. لذا تمرکز عمده ما بر نقش امپریالیسم ساختاری به عنوان یک محرک کننده قوی خارجی خشونت هویتی می‌باشد. به عنوان جمع‌بندی این بخش، می‌توان صورت‌بندی خشونت در نظریه خشونت ساختاری یوهان گالتونگ را که برای تحلیل ریشه‌های فکری تطور اندیشه‌های جهادی تکفیری قابل استفاده است، به شکل زیر خلاصه نمود:

الف. خشونت مستقیم: به معنی تجاوز نظامی و کاربرد بی‌منطق اسلحه،

ب. خشونت اقتصادی: به معنی افزایش فقر و شکاف طبقاتی و محرومیت از توسعه اقتصادی

ج. خشونت سیاسی: به معنی عدم امکان برخورداری از آزادی یا مشارکت مناسب سیاسی

د. خشونت هویتی (فرهنگی): شامل بحران‌های هویتی و فرقه‌ای

در این صورت‌بندی سه خشونت ثانویه، به عنوان خشونت ساختاری شناخته شده‌اند. تمامی این چهار نوع خشونت، دارای ریشه‌های داخلی بوده، ولی توسط «امپریالیسم ساختاری» تحریک یا تقویت می‌شوند و افزایش سطح عمومی این خشونت‌ها زمینه‌ساز رشد و گسترش اندیشه‌های افراطی می‌شود. در این مقاله تأکید عمده بر نقش خشونت هویتی است و مکانیسم تحریک یا تقویت آن را با عوامل داخلی یا امپریالیسم ساختاری بررسی می‌کند. در بررسی خشونت هویتی نیز سه عامل تهدید، تبعیض و تحریک از عوامل اصلی مورد توجه هستند. برای بررسی خشونت هویتی، ناچار به کمک‌گیری مختصر از نظریات هویتی و از جمله نظرات ساموئل هانتینگتون

هستیم تا مفاهیم برساخته «ما» در برابر «دیگری» را توضیح دهیم (Huntington, 2005).

۲. خشونت هویتی در خاورمیانه و پیش‌زمینه‌های مذهبی

کسی در دنیای امروز نمی‌تواند تهدیدات ناشی از چالش‌های جدی هویتی در جهان و به ویژه خاورمیانه را انکار کند. مطابق نظریه‌های هویت، پنج عامل اصلی تشکیل‌دهنده هویت عبارت‌اند از: تاریخ، نژاد، جغرافیا، مذهب و سیاست (Huntington, 2005:27). هر یک از این پنج عامل نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری هویت‌های فردی و جمعی در نقاط مختلف جهان دارند و وزن هر یک از این عوامل بر حسب شرایط هر کشور و منطقه جغرافیایی متفاوت است. این عوامل با یکدیگر رابطه متقابل داشته و بر روی هم اثر می‌گذارند. برخی از آن‌ها دارای آثاری ماندگار و غیرقابل تغییر هستند (مثل تاریخ، نژاد و جغرافیا) و برخی دیگر کماکان در تغییر ذهنیت‌ها و تفسیر سایر عوامل هویتی و غیرهویتی نقشی اساسی دارند. به دلایل متعدد، در خاورمیانه دو عامل اخیر یعنی مذهب و سیاست از اهمیت و تعیین‌کنندگی بیشتری در مباحث هویتی برخوردارند.

بحران و خشونت هویتی به خاورمیانه منحصر نیست و در سراسر جهان جزو مسائل بسیار حساس و تهدیدزا محسوب می‌شود. در همه‌پرسی اخیر اسکاتلند، حدود چهل و پنج درصد مردم با نتیجه همه‌پرسی مخالفت کردند. به عبارت دیگر، بیش از چهل صد از مردم اسکاتلند، خود را بریتانیایی نمی‌دانند (Holehus, 2014) که می‌تواند چالش امنیتی عظیمی تلقی شود. همین‌طور می‌توان به وقایع اخیر فرگوسن آمریکا و ده‌ها نمونه مشابه در کشورهای غربی اشاره کرد. بعد از ۱۱ سپتامبر، یکی از مهم‌ترین چالش‌های آمریکا، بحران هویتی بوده است که هانتینگتون به‌درستی ابعاد آن را در همان سال‌ها مورد مذاقه قرار داده است (Huntington, 2005). اگرچه نمی‌توان سطح و نوع اختلافات هویتی و فرقه‌ای در خاورمیانه را با بحران هویت در کشورهای غربی یکسان دانست، ولی به هر حال نفی کامل ارتباط این دو هم‌دشوار است. اتفاقاً یکی از عواملی که به عضوگیری داعش در داخل و خارج از خاورمیانه

کمک زیادی کرده است، خشونت هویتی است. در کشورهای غربی شمار زیادی از جوانان نسل دوم و سوم مهاجران مسلمان به این دلیل به این گروه‌ها می‌پیوندند که دچار نوعی از «خودبیگانگی» یا خشونت هویتی شده‌اند.

ریشه اولیه این تنش‌های قومی و فرقه‌ای به دوران پیش و پس از استعمار بازمی‌گردد که در بخش «امپریالیسم ساختاری» به آن خواهیم پرداخت. مع‌هذا به اجمال می‌توان به عواملی چون ترسیم عامدانه یا اشتباه مرزهای جغرافیایی بدون توجه به اختلافات زبانی، نژادی و مذهبی در اوایل قرن بیستم با قراردادهایی نظیر سایکس-پیکو اشاره کرد که بدون شک در تقویت زمینه‌های تنش و درگیری قومی و مذهبی در خاورمیانه بسیار مؤثر بوده‌اند (Little, 2008:159).

باین حال، گرایش‌های سیاسی و نظام‌های فکری-عقیدتی در دامن زدن به این اختلافات تعیین‌کننده بوده‌اند. علاوه بر تحریک خارجی، تقابل مدرنیت و سنت‌گرایی نیز از نتایج این گرایش‌های مختلف فکری و عملی است (Kaplan, 2000). براین اساس سنت‌گرایی افراطی در خاورمیانه باعث «خشونت عمیق هویتی» و اقبال عمومی جوانان به افکار خشن، معارضة جو و ضد غربی است. این تقابل، باعث افزایش بی‌عدالتی اجتماعی، «خشونت بی‌رحمانه اقتصادی» و تعمیق شکاف میان اقشار ثروتمند و فقیر نیز گردیده و نابرابریها در کشورهای غیر غربی و از جمله خاورمیانه را دامن می‌زند (Jonson, 2005). اگرچه تأکید این مقاله فعلاً بر «خشونت هویتی» و فرهنگی است، اثر «خشونت اقتصادی» و «خشونت سیاسی» بر تطور اندیشه‌های تکفیری نیز می‌تواند در مقالاتی جداگانه بررسی شود. مع‌هذا به‌عنوان یک نمونه از اثر این دو عامل تطور افکار تکفیری در عربستان سعودی و مصر به‌عنوان خواستگاه اصلی این تفکرات در جهان عرب می‌توان به آمارهای زیر توجه نمود. برخلاف تصورات از عدم وجود خشونت اقتصادی در عربستان، مطابق آمار موثق فوریه ۲۰۱۱، در این تاریخ در عربستان ۴۰٪ مردم زیرخط فقر و ۷۰٪ فاقد منزل مسکونی بوده‌اند (House, 2011). از نظر خشونت سیاسی هم این کشور یکی از بسته‌ترین نظام‌های سیاسی جهان است که ۷۰۰۰ شاهزاده آن را با سوء مدیریت

محض اداره میکنند (House, 2011). استدلالات مشابهی را می‌توان درباره کشورهای مصر، سوریه و عراق به‌عنوان خاستگاه و یا سرزمین‌های مستعد رشد گروه‌های تکفیری و داعش مطرح نمود.

مهمترین عامل تعیین‌کننده در تشدید یا تخفیف جنگ فرقه‌ای و بحران هویتی در خاورمیانه، نگرش یا فتاوی پیشوایان دینی است که این فتاوی هم فارغ از تمایلات سیاسی یا تحریکات خارجی نبوده و نیست. این آرا و فتاوی، هویت مذهبی افراد و به‌ویژه مفاهیم خود و دیگری را تعریف می‌کند. برخی از این اندیشه‌ها، محدوده بزرگی از مسلمانان را در مفهوم «خود(ما)» تعریف میکنند و «دیگر»ی هویتی آن اغلب شامل غیرمسلمانان می‌شود. پیامبر گرامی اسلام(ص) با معرفی مفهوم «امت اسلامی» نقشی اساسی در توجه به اشتراکات و ایجاد وحدت هویتی بین گروه‌های مختلف قومی و نژادی مسلمانان ایفا نمودند (Fukuyama, 2011:80). سنت غالب مسلمانان از جمله عقاید جریان‌های اصلی سنی و شیعه به‌ویژه آرای فقهی و فتاوی آیت‌الله خمینی و آیت‌الله سیستانی(و بسیاری از مقامات مذهبی شیعه) و اکثریت علمای اهل سنت (به‌نساوی، ۱۳۹۳: ۳۶) کماکان این تعریف عام از خود و دیگری در قالب «امت اسلامی» را حفظ کرده‌اند. در مقابل، اندیشه‌های تکفیر و تبلیغ گسترده آن در سطح جهان اسلام، تعاریفی بسیار ضیق از «ما»ی هویتی در کنار تعاریف بسیار فراخ از «دیگری» هویتی ارائه داده و به تنش‌ها در جهان اسلام دامن می‌زنند. هرچند اندیشه‌های تکفیری جریان غالب در جهان اسلام نیستند، مع‌هذا با تحریک زنجیره تصاعدی تنش‌های فرقه‌ای، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تشدید خشونت هویتی در خاورمیانه محسوب می‌شوند. این تفکر عملاً حیطه کوچکی از مسلمانان را در دایره خودی تعریف کرده و اکثریت مسلمانان در حیطه دیگری قرار می‌دهد.

اولین موضوع مورد بحث، تحلیل و توجیه موضوع تکفیر با استفاده از مباحث هویتی است. تکفیر شامل مراحل است که به لحاظ ذهنی، باعث ایجاد خود بیگانه پنداری در بین مسلمانان می‌شود؛ به عبارت دیگر، مجموعه اتفاقاتی هستند که موجب

می شود برخی از مسلمانان برخی دیگر را از دایره مسلمانی خارج دانسته و احکام اربعه ارتداد و دیگر پیامدهای آن را بر وی بار نمایند. تکفیر یک موضوع ذهنی هویتی است و شامل یک مجموعه از مراحل دگرذیسی ذهنی نزد فرد یا گروه های مسلمان است که باعث میشود دیگر مسلمانان را از شمول اسلام و مجموعه خودی یا «ما» خارج بدانند. (فیرحی، ۱۳۹۳) اولین رگه های تکفیر در مفهوم ارتداد نهفته است. ارتداد در فقه شیعه و سنی، چهار حکم را بر فرد مرتد بار میکند که عبارت اند از: قتل یا جواز قتل، جدایی افتادن بین همسران، تعلق گرفتن عده وفات بر همسر مرتد، تقسیم اموال بین ورثه. فقهای تکفیری علاوه بر این «احکام اربعه»، احکام دیگری نیز بر فرد مرتد با کرده اند. از جمله این که این افراد نجس هستند، جان و مال و فرزندان شان و همسران شان حرمتی ندارند و می توان آن ها را به عنوان برده فروخت. مسلمانی که مورد تکفیر قرار گرفته است برخلاف کفار توبه اش پذیرفته نمی شود. بیشترین سابقه حکم تکفیر در وهابیت وجود داشته و در واقع وهابیون با گشاده دستی به هر مخالف سیاسی و مذهبی خود حکم تکفیر می دهند. (فیرحی، ۱۳۹۳)

همانگونه که گفته شد تکفیر مفهوم محوری و اساسی گروه های جهادی-تکفیری بوده و بدون درک آن فهم صحیح ماهیت رفتاری این گروه ها ممکن نیست. تکفیر یا خارج از دین دانستن مسلمانان قدمتی به بلندای تاریخ اسلام دارد. در نصوص اسلامی، ارتداد یا تکفیر امری مسلم و شناخته شده است و عبارت است از کافر خواندن کسی یا نسبت کفر دادن به مسلمان (صرامی، ۱۳۹۴) و شامل فردی است که مسلمان بوده و سپس از دین خارج شده و به کفر (انکار خداوند) مبادرت نموده است. تکفیر به معنی نسبت دادن کفر به شخص یا گروهی خاص در قران کریم مصادیق متعددی دارد، از جمله کسانی که حضرت مسیح علیه السلام را خدا پنداشتند (مائده: ۱۷، ۷۲، ۷۳) و افرادی که به مردم جادوگری می آموختند (بقره: ۱۰۲) تکفیر شده اند. (صرامی، ۱۳۹۴)

پیشینه تکفیر در جهان اسلام، به صدر اسلام بازمی گردد. برخی حوادث مهم تاریخ اسلام به سبب تکفیر روی داده، همچنان که برخی رخدادهای سیاسی و اجتماعی

زمینه تکفیر را فراهم آورده است. از جمله رویدادهای مهم دوران پس از رحلت پیامبر اکرم، جنگ‌های «رده» در زمان ابوبکر بود که در این جنگ‌ها دستگاه خلافت معارضان خود را کافر و خارج از دین خواند. (صرامی، ۱۳۹۴). درباره اینکه واقعا تمامی یا بعضی از کسانی که در آن دوره تکفیر شده‌اند، از دیدگاه فقه اسلامی کافرند یا خیر، تردید جدی وجود دارد و برخی گزارش‌های تاریخی تردیدهای بسیار در این باره، حتی تردید افراد نزدیک به خلیفه را نشان می‌دهد. بنا بر برخی منابع تاریخی، عواملی مانند ندادن زکات و نپذیرفتن اصل خلافت یا در نظر گرفتن کسانی دیگر برای این مقام، در انتساب کفر به «اهل رده» یا دست کم دسته‌هایی از آنان نقش مهمی داشته است. البته ادعای پیامبری نیز در میان آنان بسیار گزارش شده است که می‌تواند تکفیر را از دیدگاه فقهی توجیه کند. (صرامی، ۱۳۹۴)

واقعه مهم تاریخی دیگر درباره تکفیر، غائله خوارج است. بسیاری از فرقه‌های خوارج کسی را که مرتکب یکی از گناهان کبیره میشد، و حتی امت پیامبر را، تکفیر میکردند. در مقابل، بعضی از مسلمانان، از جمله برخی مذاهب اهل سنت، خوارج را تکفیر میکردند. (بهنساوی، ۱۳۹۳:۵۷) هرچند نمونه‌های فردی و جمعی تکفیر در تاریخ اسلام کم نیست و در برهه‌هایی از تاریخ، این جریان شایع بوده است، نمی‌توان تکفیر را در میان فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون اسلامی چندان عمده و سرنوشت‌ساز دانست.

حتی در نگاهی کلان، موارد افراط آمیز تکفیر، چه آنان که تکفیر کرده‌اند و چه آنان که تکفیر شده‌اند، اندک به نظر می‌رسد و امروزه شمار پیروان دیدگاه افراطی تکفیر، نسبت به کل جمعیت مسلمانان، چندان نیست. ظاهرا نظر علما و فقهای مذاهب مهم اسلامی در کاهش تکفیر مؤثر بوده است، زیرا فقها با استناد به احادیث نسبت دادن بی دلیل کفر به مسلمان را مستوجب تعزیر دانسته‌اند (صرامی، ۱۳۹۴؛ فیرحی، ۱۳۹۴). حتی گاهی فقها با وجود نادرستی برخی عقاید، از تکفیر پیروان آن‌ها استنکاف نموده‌اند. غزالی نیز ضمن توضیح معیار تکفیر، بر طایفه‌ای از متکلمان که با تنگ‌نظری عده‌ای از مسلمانان را تکفیر کرده‌اند، انتقاد و توصیه کرده است که

حتی الامکان از تکفیر اهل قبله احتراز شود. باین همه، از دیدگاه فقهی در مواردی معین و با حصول شرایطی خاص، تکفیر مشروع است و آثاری ویژه در پی دارد. (صرامی، ۱۳۹۴) طبق اجماع اکثر فرق اسلامی، فرد مرتد یا مورد تکفیر قرار گرفته، «خونش هدر و مالش مباح» است. (فیرحی، ۱۳۹۳)

از مجموع مطالب طرح شده می توان نتیجه گرفت که در احراز یا اثبات شرایط ارتداد یا تکفیر، دو گرایش متفاوت وجود داشته است:

الف- گرایش ایجابی

در این گرایش، قلمروی وسیع و حداکثری برای تعریف هویت «ما» و محدوده ای کوچک برای مفهوم «دیگری» ترسیم می شود، لذا در این گرایش فقها و علمای اسلامی اثبات تکفیر افراد را امری بسیار دشوار و دارای شرایط ویژه ای می دانند که موارد صدور حکم ارتداد را بسیار نادر (اگر نه غیرممکن) می سازد. در این گرایش شرایط بسیار سختی برای اثبات کفر و ارتداد پیش بینی شده و چنانچه مسلمانی به مسلمان دیگر نسبت کفر دهد و نتواند آن را با دلایل محکمه پسند اثبات نماید، تازیانه میخورد. (صرامی، ۱۳۹۴؛ فیرحی، ۱۳۹۳). این گرایش، گرایش اصلی جهان اسلام بر اساس سنت پیامبر (ص) نیز بوده است. (بهنساولی، ۱۳۹۳:۳۶) چراکه مذهب عموماً به عنوان عاملی مؤثر در کاهش اختلافات قومی و گروهی عمل کرده است و پیامبر اسلام با طرح موضوع «امت اسلامی» موفق شده اختلافات بین مسلمانان صدر اسلام را به حداقل رسانده و «همبستگی خویشاوندی» را به یک همبستگی بزرگ تر تبدیل نماید (Fukuyama, 2011:79). حتی در دیدگاهی وسیع تر و انضمامی تر "ما" ی هویتی شامل "اهل کتاب" متشکل از مسلمانان، مسیحیان و یهودیان می شده است.

در مجموع در این نگرش مجموعه «ما» کل «امت اسلامی» و از جمله کلیه فرق و شاخه های مذهبی اسلامی را در برمی گیرد و مجموعه «دیگران» صرفاً شامل چند «فرد» انگشت شمار که با شرایط سختی مرتد شناخته شده اند می گردد.

ب- گرایش سلبی

در این گرایش، اثبات ارتداد یا تکفیر به مراتب ساده‌تر است و هر عملی که به‌نوعی بدعت یا عملی خارج از چارچوب مسلم اسلامی (به‌زعم بانیان آن) صورت پذیرد، به‌عنوان نشانه‌ای از کفر و الحاد و مستلزم اجرای حکم ارتداد است. مکانیسم صدور این احکام را در بخش بعدی درباره تبارشناسی جریان تکفیری خواهیم دید. در این گرایش، افرادی که در مظان اتهام کفرگویی هستند، باید ثابت نمایند که کماکان بر اصول اسلام پابرجا هستند و ناتوانایی آن‌ها در اثبات این امر، مستوجب صدور حکم تکفیر خواهد بود. اندیشه‌های این گرایش تکفیری در جهان اسلام معاصر عمدتاً در چارچوب فکری-مذهبی حنبلی-سلفی-وهابی و به‌ویژه در چارچوب فتاوی و افکار ابن تیمیه شیوع و گسترش یافته‌اند (فیرحی، ۱۳۹۳) که جداگانه به تبارشناسی آن خواهیم پرداخت. به‌عنوان مثال در اندیشه تکفیری ترک مناسک موجب تکفیر و در سایر فرق موجب فسق است که به آن اشاره خواهیم نمود.

نکته مهم در تکفیریه‌های جدید و به‌ویژه داعش در عراق و سوریه، سهولت روزافزون صدور حکم تکفیر درباره سایر مسلمانان و تبدیل آن از امری ایجابی به موضوعی سلبی است. این موضوع باعث می‌شود حلقه "ما" روزه‌روز کوچک‌تر (و منسجم‌تر) و حلقه "دیگری" بزرگ‌تر شود. مقایسه آرای بن‌لادن، ایمن الظواهری، ابومصعب زرقاوی و ابوبکر بغدادی نشان می‌دهد که چگونه صدور احکام تکفیر ساده‌تر شده و افزایش شدیدی یافته است که نمونه‌های آن ذکر خواهد شد. به‌عبارت‌دیگر سیر تسهیل صدور حکم تکفیر در قالب قرائت‌های تنگ نیروهای جهادی اسلامی از القاعده گرفته تا جریان داعش، مشخصه اصلی گروه‌های جهادی-تکفیری معاصر در جهان عرب است. به نظر می‌رسد تسهیل تکفیر سایر مسلمانان از سوی این گروه‌ها به‌ویژه از ابومصعب الزرقاوی به بعد، سرعت و سهولت بیشتری یافته است. بدین معنی که بررسی سیر اندیشه‌های تکفیری بن‌لادن، ایمن الظواهری، ابومصعب زرقاوی و سرانجام ابوبکر بغدادی نشان می‌دهد که دایره شمول تکفیر از هم‌پیمانان آمریکا و دشمنان خارجی مسلمین به شیعیان و سپس به سایر فرق اسلامی شامل اهل سنت

گسترش یافته است و در مورد اخیر(داعش) تکفیر حتی به عدم اجرای برخی فرعیات دین توسط اعضای گروه نیز تسری یافته است. به عبارت دیگر در اندیشه تکفیری‌ها، مسیر و شرایط تکفیر هم آسان شده است و هم هرکسی می‌تواند و مجاز است حکم تکفیر دیگران را صادر و احکام تکفیر را اعمال نماید. (فیرحی، ۱۳۹۳)

اندیشه تکفیر، تنها مورد اختلافات فرقه ای در خاورمیانه نیست، ولی بدون شک خطرناک‌ترین آن‌ها است. به‌ویژه زمانی که با توجه به تعلق این گرایش به جهان اهل سنت، این تحركات با واکنش شیعیان و سایر گروه‌های قومی و مذهبی مواجه می‌شوند، به تدریج به زنجیره تصاعدی بحران دامن زده و به یک جنگ فرقه‌ای تمام‌عیار در کل خاورمیانه تبدیل می‌شود.

۳. تبارشناسی جریان‌های جهادی-تکفیری

جریان‌های جهادی تکفیری در زیرشاخه اسلام سیاسی اهل سنت معاصر دسته‌بندی می‌شوند. منظور از اسلام سیاسی آن نوع از اسلام‌گرایی است که برخلاف «اسلام‌گرایی اجتماعی» و «اسلام‌گرایی فرهنگی» کوشش می‌کند که ابتدا سیاست را تصرف کند تا از طریق قدرت سیاسی، اصلاحات اجتماعی را انجام بدهد. در مقابل، «اسلام اجتماعی» یا مدنی است که اول سعی می‌کند حوزه مدنی را تصرف کند و از طریق حوزه مدنی و با تکیه بر نظام‌های حزبی یا هر چیز دیگری بتواند حوزه سیاست را اصلاح کند و «اسلام فرهنگی» بیشتر بر مفهوم دعوت و خودسازی فردی و نظایر آن تکیه می‌کند. (فیرحی، ۱۳۹۳)

از دیگر سو، جریان‌های اصلی اهل سنت را می‌توان به دو قسمت تقسیم نمود: اول جریان‌های کلاسیک یا همان مذاهب اربعه شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی که خیلی به امور سیاسی توجه نداشته و جمعیت غالب اهل سنت را تشکیل می‌دهند. دومین جریان اصلی، متفکران غیر سنتی اهل سنت هستند که به دودسته سلفی و اخوانی تقسیم می‌گردند. البته می‌توان اخوانی‌ها را منشعب شده از سلفی‌ها دانست. (فیرحی، ۱۳۹۳)

در این میان، شکل‌گیری «سلفی‌گری» به‌عنوان ریشه اصلی فکری گروه‌های جهادی-تکفیری توانسته است به پشتوانه ادبیات فقهی و کلامی این جریان‌ها، مفاهیم

قدیمی و غیرسیاسی سلفی را در اشکال روز بازتولید نماید (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۹۵). سلفی‌گری در لغت به معنی تقلید از گذشتگان است، اما در معنای اصطلاحی آن، نام فرقه‌ای است که با تمسک به احکام اولیه دین اسلام، خود را پیرو سلف صالح می‌داند. در اندیشه سلفیون، عقل، فلسفه، تشیع و تصوف نوعی بدعت محسوب می‌شود و می‌بایست با بازگشت به متون دست‌نخورده، عقل بشری را در فهم، تأویل، تحلیل نص دخالت نداد. (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۸۱).

سلفی‌گری تحت تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه، در صدد تجدید خلافت تاریخی سنی مذهب بر پایه قرائت سلفی از اسلام می‌باشد و به میزان زیادی میراث وهابیت در شبه جزیره عربستان است که ارتباطاتی با گفتمان نوپنیا‌گرایان اخوان المسلمین مصر نیز یافته و اساس پایه‌های نظری القاعده را تشکیل می‌دهد. (موثقی، ۱۳۸۰: ۵۶-۱۴۵) اسلام سلفی، گفتمانی معاصر در برابر گفتمان‌های سکولار مدرن غربی است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۴)، ولی نباید سلفی‌ها را با اهل سنت یکسان گرفت و حتی مفهوم «اهل سنت» را در تقابل با شیعیان به کار برد (الگار، ۱۳۸۶: ۱۴).

از سوی دیگر، اندیشه‌های سلفی از قرن ۱۲ هجری به دو شعبه سلفی‌های وهابی (نجدی) و سلفی‌های بیرون عربستان تقسیم شده‌اند. (الرشیده، ۱۳۸۳: ۳۶) سلفی‌های وهابی (نجدی) دارای سه گرایش عمده هستند: اول «سلفی‌های محافظه‌کار» که بیشتر به‌وسیله رهبران وهابی (نجدی) تبلیغ می‌شوند و ابزار سیاست داخلی و خارجی عربستان سعودی بوده و منابع مالی زیادی دارند. سه عنصر یعنی ال سعود، پول نفت و آمریکا در گسترش این گروه بسیار مؤثر بوده‌اند. (بدیعی، ۱۳۹۲). دوم، «مشایخ الصحوه» یا رهبران بیداری که از سال ۱۹۹۱ به بعد رشد زیادی کرده‌اند و گرایش‌های شبه روشن‌فکری دارند. (الرشیده، ۱۳۸۳: ۷۸) سوم، جریان سلفی‌های جهادی که در واقع شاخه تندتر اندیشه‌های سلفی هستند که از میان اخوان مصر هم یارگیری می‌کنند و دارای جاذبه‌اند (الرشیده، ۱۳۸۳: ۱۶۳) و امواج اول تا چهارم گروه‌های جهادی تکفیری زیرمجموعه این گروه‌های سلفی-جهادی محسوب می‌شوند.

سه مفهوم اساسی گروه‌های تکفیری عبارت‌اند از تکفیر، هجرت و جهاد. مفهوم تکفیر به طور مفصل بحث شد، ولی توجه به مفاهیم هجرت و جهاد هم مهم است. مفهوم هجرت تا حدودی شرح داده شد، ولی می‌توان آن را انتقال جغرافیایی و یا ذهنی از دار الکفر و دار التکفیر به دار الاسلام یا دار المجاهدین تعبیر کرد. در تکفیر، توبه پذیرفته نیست و انسان مسلمان قبل از اینکه به دست دولت اسلامی داعش بیفتد یا باید به داخل این دولت هجرت کند و یا مورد تکفیر قرار می‌گیرد. مفهوم جهاد هم مکمل دو مفهوم تکفیر و هجرت است، به این معنی که مسلمانان تکفیری دارالاسلام موظف به فتح سرزمین‌های دارالکفر و مردمان آن هستند. (فیرحی، ۱۳۹۳)

اگر بخواهیم کمی عمیق‌تر این صورت‌بندی اولیه گروه‌های جهادی تکفیری را مورد بررسی قرار دهیم، می‌توان گفت که توسل گروه‌های اسلام‌گرای دهه ۱۹۹۰ به خشونت تحت عنوان گروه‌های جهادی-تکفیری نتیجه‌ی تغییر و تحولات عمده‌های است که در اثر دخالت آمریکا در منطقه و ترکیب دو جریان بنیادگرایی اسلامی مصری در غرب جهان عرب (شاخه تند اخوان منبعت از افکار دوره دوم زندگی سید قطب) و عربستان در شرق جهان عرب (منشعب از اندیشه‌های ابن تیمیه و گرایش‌های حنبلی-وهابی) که فرقه‌گرایی و خشونت هویتی و فرقه‌ای را دامن زده است. هر دو کشور در طول دهه‌های گذشته شاهد ظهور و بروز عناصر مختلف اسلام‌گرا بوده و سایر جریان‌های اسلام‌گرای عربی تحت تأثیر جریان‌های این دو کشور بوده‌اند. (احمدی، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۸).

رابطه سلفیها با اخوان المسلمین مصر کمی پیچیده است. بنیان‌گذار تفکر سلفی-اخوانی غیرتکفیری سید محمد رشید رضا است. وی مظاهری چون توسل و شفاعت را شرک می‌دانست، ولی مسلمانانی را که این کارها را انجام می‌دهند، مسلمان مشرک می‌دانست و ابرویشان را محترم فرض می‌کرد. حسن‌البناء، شاگرد رشید رضا، تفکر سلفی را از او گرفت و اخوان المسلمین، را به یک جریان سلفی معتدل با رویکرد سیاسی تبدیل کرد. (بدیعی، ۱۳۹۲).

درواقع سلفیه جهادی غیرنجدی از دل اخوانی‌های معتدل بیرون آمده‌اند و مجاهدین اولیه در افغانستان و سپس القاعده حاصل پیوند این شاخه منشعب از اخوان و سلفی‌های وهابی جهادی هستند. با شروع جنگ افغانستان، این گروه همگی به افغانستان رفتند (مرادی، ۱۳۹۲) و موج اول جریان‌های جهادی-تکفیری را شکل دادند. در آستانه خروج نیروهای شوروی سابق از افغانستان، تفکرات جدید شکل گرفته مبنی بر این که مبارزه با کفار روس که سرزمین‌های اسلامی را اشغال کرده‌اند، شامل آمریکایی‌ها و پایگاه‌های آن‌ها در خاورمیانه نیز می‌شود. این تفکر اساس تأسیس القاعده در سال ۱۹۸۸ بود که به تدریج سمت و سوی ضدآمریکایی آن بیشتر شد. البته درگیری نیروهای جهادی و القاعده در جنگ بوسنی از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، تا حدودی این احساسات ضدآمریکایی را کنترل می‌کرد، ولی با پایان جنگ بوسنی حملات القاعده به اهداف آمریکایی شدت گرفت که اوج آن حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود.

رادیکال شدن بیش از پیش القاعده پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و اشغال این کشور، به ظهور نسل سوم گروه‌های جهادی-تکفیری به رهبری ابومصعب الزرقاوی (یا القاعده عراق) و فتاوی وی علیه شیعیان (علیزاده موسوی، ۱۳۹۲: ۴۶) انجامید، چراکه این موج شیعیان عراق را به‌عنوان همکاران بالقوه آمریکایی‌ها برای برقراری دولتی بر اساس ترکیب قومی-مذهبی عراق که طبیعتاً به نفع اکثریت شیعه عراق بود، می‌دانست.

گروه «دولت اسلامی شام و عراق» (داعش) را می‌توان موج چهارم همین فرقه از سلفیت (القاعده) دانست. در این راستا، داعش و القاعده هر دو با آمریکا و غرب، تشیع و مکاتب اربعه اهل سنت مخالفت می‌کنند، اما تفاوت آن‌ها این است که برای القاعده به‌عنوان موج دوم این گروه‌ها، غرب دشمن اصلی و مرکز مقابله است و درگیری با شیعیان در مراحل بعدی قرار دارد اما هدف کانونی داعش، تشیع می‌باشد. این جمله که آزادسازی بغداد از آزادسازی قدس مهم تر است (فیرحی، ۱۳۹۴) نشان‌دهنده این تغییر اولویت‌ها در امواج چهارگانه گروه‌های جهادی-تکفیری است.

در تحلیل این تغییر اولویت ها می توان از عوامل چهارگانه نظریه خشونت گالتونگ به خوبی بهره برد. هر چه چهار عامل افزایش سطح عمومی خشونت (مستقیم، اقتصادی، سیاسی و هویتی) بیشتر در اثر دخالت های خارجی و تبعات خواسته یا ناخواسته آن افزایش یافته است، احساس تهدید و تبعیض هویتی در میان گروه های قومی-مذهبی افزایش یافته است و اهداف سهل الوصول تر در اولویت این گروه ها قرار گرفته اند. در قسمت بعدی همبستگی این دخالت های خارجی با چهار موج اصلی جریان های-تکفیری به تفصیل نشان داده می شود؛ ولی نکته ای که در افزایش دامنه هویتی تکفیر و تغییر اولویت های گروه های جهادی-تکفیری در کنار دخالت ها و تحریکات خارجی نقش داشته است، افزایش خشونت سیاسی ساختاری است. به این معنی که تشکیل دولت اکثریت شیعی در عراق و خشونت سیاسی بکار رفته در سوریه در محبوبیت بیش از پیش تعاریف ضیق هویتی و همین طور تغییر اولویت های امواج تکفیری نقشی اساسی داشته اند.

۴. امپریالسم ساختاری و جریان های تکفیری ها

نکته بعدی نقش قدرت های جهانی و ساختار نظام بین المللی در این تطورات است. از ظهور بهائیت و بابیت تا شکل گیری تکفیری های موج اول تا چهارم، نقش مستقیم یا غیرمستقیم ساختار نظام جهانی قابل تشخیص است. تا قبل از حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ خاورمیانه در سیاست های جهانی جایگاهی مهمی نداشت (Khalidi, 2009:73). ولی بعد از آن و در دو قرن گذشته جایگاهی مهم یافته است و به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم به قلب تپنده دنیای جدید و مرکز اصلی توجه سیاست جهانی شد و به نظر می رسد نقش محوری این منطقه در اقتصاد جهانی، شامل تأمین نفت و مواد خام مورد نیاز نظام "بلوک شمالی" تا دهه ها ادامه یابد. (Hülse, 2008) این منطقه به عنوان پر کشمش ترین ناحیه جهان کنونی، به لحاظ اهمیت استراتژیک و اقتصادی خود یکی از عمده ترین مناطق مورد توجه قدرت های جهانی و قدرت های منطقه ای است. همین موضوع پیچیدگی های منطقه خاورمیانه را صدچندان کرده است و مجال ظهور و بروز اندیشه های وارداتی با رنگ و بوی بومی

را در دو قرن گذشته به منطقه خاورمیانه وارد کرده است. لذا اندیشه‌های سیاسی و به‌ویژه جهادی-تکفیری در این منطقه را می‌بایست برآیند ریشه‌ها و زمینه‌های فکری، عقیدتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بومی منطقه با اثرات و نقشه‌ها و طرح‌های قدرت‌های بزرگ طی دو قرن گذشته دانست.

در مجموع می‌توان گفت که مشکلات هویتی منطقه، زمینه مساعدی را برای بازیگران منطقه‌ای و جهانی برای نقش‌آفرینی و اعمال نفوذ در این منطقه به وجود آورده است. این بازیگران عموماً سعی کرده‌اند از طریق اعمال زور، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، نقشه ژئوپلیتیک خاورمیانه را به نفع خود تغییر دهند. در این راستا، هشت پروژه عمده‌ای که در سی سال گذشته به‌ویژه نقش مهمی در وضعیت فعلی عراق و سوریه داشته‌اند عبارت‌اند از:

۱- اشغال افغانستان توسط شوروی سابق و واکنش غرب در ایجاد و تقویت گروه‌های جهادی

۲ و ۳- حمله صدام حسین به ایران و کویت

۴- حمله امریکا به افغانستان

۵- طرح خاورمیانه بزرگ جرج بوش و حمله به عراق

۶- حمله متحدین به لیبی

۷- ایجاد یا تشدید بحران در سوریه به منظور فشار به ایران

۸- پروژه داعش

نکته مهم و مشترک در هر هشت پروژه فوق آن است که یک یا چند بازیگر خارجی با تصور امکان به‌کارگیری زور در کوتاه‌مدت و بهره‌برداری بلندمدت از آن، سعی در تغییر معادلات پیچیده منطقه‌ای داشته‌اند و خواسته یا ناخواسته هر چهار نوع خشونت موردنظر گالتونگ اعم از ساختاری و مستقیم را به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش داده‌اند. تطابق سطح این مداخلات و خشونت بکار رفته در آن از سوی طرف‌های خارجی با تطورات اندیشه‌های تکفیری می‌تواند بسیار معنی‌دار باشد.

درباره دو پروژه اخیر یعنی بی‌ثبات‌سازی سوریه و به‌ویژه پروژه داعش، هرچند تعداد بازیگران و سطوح آن‌ها افزایش یافته و علاوه بر دولت‌ها، گروه‌های فراملی و فراملی و حتی گروه‌های مافیایی و قاچاقچیان اسلحه در آن نقش آفرینی می‌کنند، ولی گروه‌های جهادی به‌طور عام و گروه‌های تکفیری به‌طور خاص، مهم‌ترین نقش را در این میان ایفا می‌کنند. شناسایی کشورهای مبدأ این گروه‌های جهادی و همچنین کشورهای حامی مالی این گروه‌ها اهمیت دارد.

به‌عنوان جدیدترین نمونه، می‌توان به سخنان اخیر جو بایدن در دانشگاه هاروارد اشاره نمود که صراحتاً از چهار کشور حاضر در ائتلاف ضد داعش، یعنی عربستان، ترکیه، قطر و امارات متحده عربی به‌عنوان حامیان اصلی این گروه نام برد (Lander, 2014). به‌عنوان نمونه دیگر و مطابق گزارش سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا که به تأیید وزارت امور خارجه آمریکا رسیده و در ویکی لیکس منتشر شده است، کمک‌های مالی عربستان سعودی، اصلی‌ترین منبع مالی اکثریت گروه‌های جهادی در سراسر دنیا است (Friedman, 2014) به‌علاوه در قطعنامه ۲۱۷۰ شورای امنیت برعلیه داعش، نام شش نفر به‌عنوان بانیان و افراد کلیدی داعش تحت تحریم قرار گرفته‌اند که سه نفر از آن‌ها از اتباع عربستان سعودی و سه نفر دیگر از اتباع کویتی هستند. (S/RES/2170, 2014) نکته دیگری که باعث تأثیر بیش‌ازپیش مداخلات و تحریک‌های خارجی در تشدید سطح عمومی خشونت و ازجمله خشونت هویتی در وضعیت آشفته خاورمیانه و به‌ویژه تهدید بی‌سابقه داعش گردیده است، تغییرات ماهوی قواعد روابط بین‌الملل و نیز بی‌توجهی بازیگران جهانی، منطقه‌ای، ملی و فراملی به این تغییرات است.

این بازیگران بی‌توجه به این تغییرات سعی در پیگیری منافع ملی خود در چارچوب قواعد و تئوری‌های قرن نوزدهم هستند. تحول مفاهیمی چون تهدید، امنیت و منافع ملی ازجمله این تغییرات هستند. این تغییرات باعث شده است که پروژه‌های مهندسی اجتماعی در منطقه هر روز ابعاد فاجعه‌بارتری به همراه داشته باشند. دلیل این تحولات ارگانیک شدن روزافزون نظام جهانی و تعاملات درون آن است. یک

مدل ارگانیکی، نظیر بدن انسان در برابر یک مدل بسیط مکانیکی نظیر یک دوچرخه دارای تفاوت‌های زیادی است. پیچیدگی بیشتر، آسیب‌پذیری بیشتر، دشواری مهندسی و ایجاد تغییر در نظم مستقر، تفاوت مفهوم تهدید، وابستگی و ارتباط بیشتر اجزا، تمایز بیشتر اجرای تشکیل‌دهنده (هویت‌های متنوع‌تر) و نظایر آن از جمله این تفاوت‌ها هستند و از همه مهم‌تر قابلیت تحریک‌پذیری یک ساختار ارگانیک صدها برابر بیش از یک ساختار مکانیکی است. مهندسی اجتماعی در ایجاد گروه‌های افراطی برای کنترل شوروی سابق، تغییر رژیم‌ها در خاورمیانه و نظایر آن همگی نسخه‌های نسجیده‌ای بوده‌اند که عوارض جانبی آن‌ها بیش از منافع آن‌ها بوده است و ادامه آن‌ها دارای اثرات مخرب‌تری در دامن زدن بیش‌ازپیش به خشونت خواهند بود. اگر بخواهیم به پروژه‌هایی قدیمی‌تر از هشت پروژه پیش‌گفته اشاره کنیم، مهم‌ترین مصداق این پروژه‌ها، تهدید و تبعیض بی‌سابقه‌ای است که تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بر منطقه تحمیل کرده است. (Lewis 2006)

به‌عنوان یک نمونه از این تبعیض آشکار، آمریکا از سال ۱۹۷۲ تاکنون ۴۲ قطعه‌نامه سازمان ملل در مورد اسرائیل را باوجود اجماع جهانی وتو کرده است (Fattah, 2009:79). مهم‌ترین پیامد عملکرد سیاست خارجی غرب و آمریکا در خاورمیانه ترویج خشونت سیاسی است که با بحث تهدید و تبعیض تاریخی پیوند تنگاتنگی دارد. (Saurette, 2005:12). بن‌لادن در این رابطه گفته است که «جراحات‌های ما در جهان اسلام هنوز هم از جنگ‌های سده گذشته باقی مانده است» (Lawrence, 2005: 187). در این راستا، پاسخ ایالات‌متحده به واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پیچیدگی‌های جدیدی را در جهان ارگانیکی امروز به وجود آورد. تهدید، تبعیض و تحقیر ابوغریب بر علیه مسلمانان بازداشتی نقش مهمی در تحریکات خشونت‌هویی داشته است. از این جهت برخی اعتقاد دارند که "سیاست القاعده واکنشی است به فشارهای وارده بر مسلمانان از سوی آمریکا و غرب در تمامی جنگ‌هایی که از گذشته بر مسلمانان تحمیل شده است. (Gerges, 2005:201-3). در برخی مواقع پیدایش جنبش‌های سلفی با حمایت خود آمریکا به عنوان اهرم فشار علیه برخی

دولت‌ها، صورت گرفته است. (Emerson, 1994) اما در مراحل بعدی این جنبش‌ها، به عنوان «دیگری» آمریکا تلقی شده‌اند. از طرف دیگر تحولات نظام بین‌الملل دهه ۱۹۷۰ موجب افول هژمونی آمریکا در اقتصاد سیاسی بین‌الملل شده (قهرمانپور، ۱۳۸۴: ۱۵) که زمینه‌های تغییر فکری سیاست خارجی آمریکا به سمت نو محافظه‌کاری را در اوایل سال ۲۰۰۰ فراهم آورد (علیپور، ۱۳۸۳: ۲۶۴) که منتقد شدید سیاست خارجی لیبرال و چند فرهنگی بیل کلینتون بودند (دهشیار، ۱۳۸۴: ۱۵-۲۰) و مقدمات اشغال عراق را مدت‌ها قبل از حملات یازده سپتامبر فراهم آورد. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۵۶؛ بیگدلی، ۱۳۸۵: ۹۳) مجموع این عوامل به همراه بهانه ترویج دموکراسی زمینه مداخلات نظامی گسترده دولت بوش را در چارچوب طرح «خاورمیانه بزرگ» در منطقه فراهم کرد (Norton, 2003:3-6) که از آن به «ویلسونیسیم در چکمه» تعبیر شده است. (سریع القلم، ۱۳۸۲)

مجموع این سیاست‌ها موجب دامن زدن به موج جدید و بی‌سابقه از مداخلات نظامی در منطقه شده است (سیمبر: ۱۳۸۲) که پیامد آن تشدید خشونت‌های هویتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است. در واقع رادیکال شدن بیش از پیش القاعده و ظهور نسل سوم گروه‌های جهادی-تکفیری به رهبری ابومصعب الزرقاوی (یا القاعده عراق) و فتاوی وی علیه شیعیان (علیزاده موسوی، ۱۳۹۲: ۴۶) نتیجه همین سیاست‌های رادیکال و تند دولت نو محافظه‌کار بوش بود که تهدید بی‌سابقه هویتی بر علیه هویت تمام مسلمانان ایجاد کرد. با این حال همکاری شیعیان با نیروهای اشغالگر برای برقراری دولتی بر اساس ترکیب قومی-مذهبی عراق، باعث شد این شیعیان در ردیف دشمنان آمریکایی (و حتی قبل از آن‌ها) قرار بگیرند. با روی کار آمدن اوباما و به-کارگیری «قدرت هوشمند» در بطن سیاست خارجی آمریکا (نای، ۱۳۸۷: ۴۳؛ (Nossel, 2004:131; Nye, 2008)، تغییرات اساسی در اولویت‌های گروه‌های تکفیری ایجاد شد و آمریکایی‌ها را از هدف اول این گروه‌ها به اولویت‌های پایین‌تر منتقل نمود. با این حال ادامه حضور سخت افزاران آمریکا در منطقه و مشارکت در حمله به

لیبی و مسائل زندان‌های ابوغریب و گوانتانامو باعث شد که اهداف آمریکایی به‌طور کامل از مدار حملات این گروه‌ها خارج نشوند. (عبدالله، ۱۳۹۰: ۵-۹۴)

۵. زنجیره تصاعدی خشونت هویتی در خاورمیانه

خشونت‌های هویتی لزوماً زائیده مداخلات خارجی نیستند، ولی به‌راحتی با مداخلات خارجی تحریک می‌شوند. مداخلات خارجی سطح عمومی خشونت را در کشورهای هدف خود در هر چهار صورت خشونت مورد اشاره گالتونگ بالا می‌برند و زمینه مناسبی برای رشد و گسترش اندیشه‌های افراطی و تکفیری فراهم می‌کنند. این مداخلات در درجه اول سطح قابل توجهی از خشونت نظامی و مستقیم را بکار می‌برند یا به منطقه تزریق می‌کنند. بعلاوه با از بین بردن یا آسیب رساندن به ساختارهای زیربنایی و تولیدی کشورهای هدف، سطح فقر و شکاف طبقاتی و در نتیجه خشونت اقتصادی در این کشورها را افزایش می‌دهند. از سوی دیگر اکثریت قریب به اتفاق مداخلات نظامی به مشارکت بیشتر مردم در فرایندهای سیاسی یا دموکراسی سازی منجر نشده‌اند یا حداقل نقش قابل توجهی در کاهش خشونت سیاسی نداشته‌اند. و سرانجام مهم‌ترین نقش مداخلات خارجی، افزایش درگیری‌ها و خشونت‌های هویتی است. این مداخلات باعث می‌شود گروه‌های قومی و مذهبی احساس تهدید و تبعیض بیشتری بنمایند و مهم‌تر از آن بیشتر و بیشتر توسط عوامل داخلی و خارجی تحریک شوند. (برچر، ۱۳۸۲: ۹۳)

در مورد خاص عراق (و سوریه) که تکفیریها این روزها بیش از سایر نقاط در آن مورد توجه هستند، این تحریکات و زنجیره تصاعدی خشونت بیش از پیش مورد توجه است. تحریکات یا حملات تکفیریها بر علیه شیعیان یا سایر گروه‌های قومی و مذهبی می‌تواند با واکنش این گروه‌ها همراه شده و به تدریج به زنجیره تصاعدی خشونت هویتی دامن زده و به یک جنگ فرقه‌ای تمام عیار در کل خاورمیانه تبدیل شود. در واقع گروه‌های تکفیری، ماشه و تحریک‌کننده درگیری‌های فرقه‌ای و قومی در خاورمیانه بوده و هستند.

البته مشکلات قومی و هویتی خاورمیانه منحصر به جدال گروه‌های تکفیری یا حتی منازعه شیعه و سنی نمی‌شود. هویت‌های دیگری چون کردی، ترکمان، علوی، دروزی، عرب، مسیحیان، عشایر مختلف و سایر اقلیت‌های قومی و مذهبی از دیگر چالش‌های هویتی عراق و خاورمیانه محسوب می‌شوند، ولی عمدتاً قابل مدیریت بدون توسل به خشونت هستند.

نکته آخر درباره گرایش‌های سیاسی که به این تنازعات قومی و مذهبی دامن می‌زند، رضایت یا رضایت نداشتن گروه‌های قومی و مذهبی از وضعیت تقسیم قدرت، به ویژه بعد از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ است. ترکیب این عامل با گرایش‌های قدرت‌های خارجی در منطقه، زمینه‌های تشدید بحران را فراهم می‌کند. در این راستا گروه‌ها و کشورهایی که از وضعیت فعلی خود راضی هستند، حامی اندیشه‌ها و فتاوی وحدت‌بخش و ثبات‌ساز هستند و گروه‌ها و کشورهای ناراضی از وضعیت فعلی خود یا تغییرات ژئوپلیتیک منطقه، عموماً حامی اندیشه‌های اختلافی و ثبات‌زدا هستند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به گونه‌شناسی جریان‌های جهادی تکفیری در خاورمیانه بر اساس مباحث هویتی متکی به مفهوم تکفیر پرداخته شد و به نقش عوامل خشونت هویتی به ویژه مداخلات خارجی در آن اشاره گردید. براین اساس، سعی در تبیین چگونگی تحول مفهوم تکفیر در سال‌های پس از دهه ۸۰ میلادی و افزایش خشونت ساختاری و هویتی نمودیم. در این راستا همبستگی میان افزایش سطح عمومی خشونت را با تعاریف تکفیری-هویتی گروه‌های جهادی با تکیه بر سه عامل تهدید، تبعیض و تحریک داخلی و خارجی نشان دادیم و نقش شکل‌گیری زنجیره‌های تصاعدی خشونت هویتی را در بروز خطر جنگ‌های فرقه‌ای گوشزد نموده و با استفاده از چارچوب نظری خشونت ساختاری یوهان گالتونگ و مباحث نظری تشکیل‌دهنده هویت، یک مدل تحریک‌پذیری هویتی ارائه دادیم. سپس با شرح دو نگرش سلبی و ایجابی به موضوع تکفیر از منظر هویتی، به تبارشناسی گروه‌های جهادی-تکفیری

پرداخته و جایگاه امواج چهارگانه این گروه‌ها را در میان فرق و گرایش‌های اسلامی و همچنین اولویت‌های مبارزاتی آن‌ها را توضیح دادیم. در ادامه با بررسی موضوع دخالت‌های خارجی، همبستگی افزایش دخالت‌های نظامی «امپریالیسم ساختاری» به ویژه آمریکا را با تطورات چهارگانه گروه‌های جهادی-تکفیری در سی و پنج ساله اخیر را بررسی کردیم.

آنچه در مجموع می‌توان به عنوان توصیه‌های تجویزی این مقاله طرح نمود در دو موضوع خلاصه می‌شود: اول پرهیز از هرگونه اقدامی که به بالا رفتن سطح عمومی خشونت منجر می‌شود و دوم هوشیاری برای جلوگیری از شکل‌گیری زنجیره‌های تصاعدی خشونت هویتی. اگر بخواهیم فهرست وار این مطالب را عنوان کنیم، توصیه‌ها به قرار زیر خواهد بود: پرهیز از هرگونه به کارگیری خشونت مستقیم در مواردی که با راه‌های دیگری اهداف آن قابل دستیابی است (کاهش خشونت مستقیم)، تلاش برای افزایش سطح معیشت و زندگی مردم منطقه به ویژه در جولانگاه‌های اصلی گروه‌های جهادی-تکفیری نظیر سوریه، عراق، مصر و عربستان سعودی (کاهش خشونت اقتصادی)، تلاش برای تشکیل دولت‌های فراگیر و مشارکت حداکثری گروه‌های قومی و مذهبی در دولت‌های عراق و سوریه (کاهش خشونت سیاسی) و سرانجام و از همه مهم تر پرهیز از هرگونه اقدامی که موجب ایجاد احساس تهدید، تبعیض و تحریک در گروه‌های قومی و مذهبی دیگر گردد و اشاعه گفتمان عام «امت اسلامی» و پرهیز از هرگونه ورود به مباحث شیعه و سنی یا توهین به ارزش‌های مذهبی و قومی دیگر گروه‌ها (کاهش خشونت هویتی). تلاش برای ایجاد سازوکارهای امنیتی منطقه ای و جلوگیری از حضور یا ورود نیروهای بیگانه به منطقه نیز بخش دیگری از تلاش‌های جمعی در این زمینه است (کاهش دخالت‌های امپریالیسم ساختاری). همچنین برای جلوگیری از شکل‌گیری زنجیره‌های تصاعدی خشونت هویتی، می‌بایست حتی المقدور از پاسخ‌های انتقامی، واکنشی و هیجانی به تحریکات خارجی یا داخلی از سوی سایر گروه‌ها خودداری نمایند.

منابع

الف - فارسی

- الرشیده، م. ۱۳۹۳. عربستان سعودی و جریانهای اسلامی جدید. ترجمه دکتر رضا نجف زاده. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- احمدی، ح. ۱۳۸۴. جنبش های اسلامی و خشونت در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره ۱، بهار. صص ۵۶-۳۱.
- احمدی، ح. ۱۳۸۸. خاورمیانه و نظام بین الملل پس از جنگ سرد. فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز. صص ۳۶-۱۹.
- ابراهیمی، ن. ۱۳۸۹. گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره چهارم، زمستان. صص ۹۴-۱۷۵.
- بدیعی ازندهی، م. ۱۳۹۲. نقش ایالات متحده در ترویج سلفیگری در خاورمیانه. سخنرانی در نشست موسسه مطالعات آمریکا به تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۹۲.
- برچر، م. ۱۳۸۲. بحران در سیاست جهان: ظهور و سقوط بحران ها. پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- بهنساوی، س. ۱۳۹۳. نقد و بررسی اندیشه تکفیر. ترجمه سالم افسری. نشر احسان بیگدلی، خ. ۱۳۸۵. نومحافظه کاران و روابط ایران و امریکا در دوران ریاست جمهوری کلینتون بوش (۲۰۰۵-۱۹۹۳). پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای، دانشگاه تهران
- حسینی زاده، م. ۱۳۸۶. اسلام سیاسی در ایران. قم: دانشگاه مفید
- دهشیار، ح. ۱۳۸۴. نومحافظه کاران و سیاست خارجی امریکا. تهران: نشر سرایی
- دیلمی معزی، ا. ۱۳۸۷. روندهای کلان نظام بین الملل در آغاز هزاره سوم. ره آورد سیاسی، شماره ۲۰.
- سید نژاد، ب. ۱۳۸۹. سلفی گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول، بهار. صص ۱۲۲-۹۵.
- سیدنژاد، ب. ۱۳۸۸. موج جدید سلفی گری و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. دانشگاه امام حسین (ع).
- سیمیر، ر. ۱۳۸۲. سیاست خاورمیانه ای بوش: تداوم اشغال فلسطین. مجموعه مقالات آمریکا (۱) ویژه دکترین امنیت ملی بوش در خاورمیانه. تهران: موسسه بین المللی ابرار معاصر.

- صرامی، س. ۱۳۹۴. تکفیر. دانشنامه جهان اسلام، مدخل دوم.
- عبدالله، ع. و م، اسماعیلی. ۱۳۹۰. از هژمونی نظامی تا قدرت نرم در سیاست خارجی ایالات متحده. رهیافت انقلاب اسلامی، سال پنجم، بهار.
- علیپور، م. ۱۳۸۳. نومحافظه‌کاری در سیاست مدرن. کتاب آمریکا (۳) ویژه نومحافظه‌کاران در آمریکا، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- علیزاده طباطبایی، م. ۱۳۹۲. مکر تکفیر. ویژه نامه کنگره بین المللی خطر جریان های تکفیری برای اسلام، مسلمین، جهان بشریت و راه های برون رفت از آن. بهمن ماه ۱۳۹۲. قم، انتشارات دبیرخانه کنگره مذکور.
- فیرحی، د. ۱۳۹۴. دلایل شکل‌گیری داعش. شفقنا، ۶ فروردین.
- فیرحی، د. ۱۳۹۳. جریان شناسی اسلام سیاسی معاصر. پارسینه، ۸ آذر
- قران کریم
- قهرمانپور، ر. ۱۳۸۴. استراتژی آمریکا در خاورمیانه و روند یکجانبه‌گرایی. کتاب آمریکا «۱»، ویژه سیاستهای آمریکا در خاورمیانه. تهران: موسسه بین‌المللی ابرار معاصر.
- گریفتس، م. ۱۳۸۸. دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- مرادی، ع. ۱۳۹۲. جامعه‌شناسی شکل‌گیری تروریسم سلفی- تکفیری. فارس نیوز، ۲۳ بهمن.
- مشیرزاده، ح. ۱۳۸۴. تحول در نظریه های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، ح. و ف، صلواتی. ۱۳۹۲. جهان اسلام/دیگری بنیادگراو اسطوره آرمان آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا. فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول، بهار. صص ۱۰۳-۷۳.
- موتقی، ا. ۱۳۸۰. جنبش‌های اسلامی معاصر. تهران: سمت.
- نای، ج. ۱۳۸۷. قدرترم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل. تهران: دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام)، چاپ دوم.
- یوسفی، ا. ۱۳۹۳. یک روز حمایت از تروریست، یک روز مبارزه با تروریسم. هفته‌نامه سخن روز. ۱۱ خردادماه.
- ب- انگلیسی

R, Thiab and S. al-Hayek. 2014. Saudi poll to reveal public's level of sympathy for IS, Al-Monitor, July 22.(Web site) Emerson, S. 1994. Jihad in America. (Documentry in PBS TV)

- Farmer .P. B, Nizeye and S, Stulac. 2006. Structural Violence and Clinical Medicine. PLOS. October 26th.(Web site)
- Fattah .Kh. and Fierke „K. 2009.Clash of Emotions: The Politics of Humiliation and Political Violence in the Middle East. European Journal in International Relation in: <http://ejt.sagepub.com/cgi/content/abstract/15/1/67>.(Jornal)
- Friedman, T. 2014. What’s Their Plan? Obama’s Strategy for Fighting ISIS Isn’t All About Us”. New York Times, September 13th, (Newspaper)
- Fukuyama .F. 2011. The Origins of Political Order. Farrar, Straus and Giroux.(Book)
- Galtung, Johan. “A structural theory of imperialism” , Journal of peace Research Vol. 8;81-94, 1971.
- Galtung, J. 1990. Cultural Violence. Journal of Peace Research .Vol. 27 No. 3 (Aug. ,1990). pp. 291-305(Journal)
- Galtung, J. 2007. Kulturelle Gewalt. p. 106. in Ho, Kathleen "Structural Violence as a Human Rights Violation". Essex Human Rights Review Vol. 4 No. 2, September.(Jornal)
- Galtung, J. 1988. Peace and Peace Problems: Some Case Studies”, World Structure and Social Structure (Volume3).(Book)
- Galtung, J. 1969. Violence .Peace and Peace Research. Journal of Peace Research .Vol. 6 No. 3. pp. 167-191(Book)
- Gerges .F. 2005. The Far Enemy: Why Jihad Went Global. Cambridge: Cambridge University Press.(Book)
- Holehouse, M. 2014. Scottish independence: referendum results - as it happened. The Telegraph. September 1914.(Newspaper)
- House, K. 2011. From Tunis to Cairo to Riyadh?. WSJ. February 15th .(Newspaper)
- Hülse .R. and A. Spencer. 2008. The Metaphor of Terror: Terrorism Studies and the Constructivist Turn.Security Dialogue .Vol.39 . No.6. PP: 571-592.(Journal)
- Huntington, S. 2005. Who Are We?: The Challenges to America's National Identity. New York: Simon & Schuster.(Book)
- Jonson .D.2005. The Clash of Ideologies. Fairfax ,VA: Xulon Press.(Book)
- Khalidi, R. 2009. Sowing Crisis, Beacon Press.(Book)

- Kaplan .R. 2000. The Coming Anarchy: Shattering the Dreams of the Post Cold War. New York: Random House. (Book)
- Lander, M. 2014. Saudis Are Next on Biden's Mideast Apology List After Harvard Remarks. NY Times. December 6th. (Newspaper)
- Lawrence .B. 2005. Message to the World: The Statements of Osama bin Laden .London: Verso.
- Lewis .Bernard. In: Islam and the West: Conversation With Bernard Lewis .The Pew Forum, 27th April.
- Little, D. 2008. American orientalism: the United States and the Middle East since 1945. The University of North Carolina Press, Chapel Hill. (Book)
- Norton .A. 2003. America in the Middle East: Statesmanship Versus politics. Current History .. (Book)
- Nossel .S. 2004. Smart Power. Foreign Affairs .New York: Mar/Apr. P: 83(Jornal)
- Nye J.2008. Public Diplomacy and Soft Power. Annual of the American Academy of Political and Social Science. (Book)
- S/RES/2170 ,2014 . Threats to international peace and security caused by terrorist acts, Adopted 15 August. (UNSC resolution) Saurette ، P.2005. The Kantian Imperative: Humiliation ،Common Sense ، Politics. Toronto: Toronto University Press
- Wallerstein, I. 1974. The Modern World-System I: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy